

بخشوده درس:

حقوق بین المللی خصوصی ۱

کرد آورنده:

جناب آقای فرساد دارایی

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

بیشگفتار

ارتباط اشخاص حقیقی و حقوقی به یک دولت را تابعیت می نامند. تابعیت دارای دو مشخصه اصلی سیاسی و معنوی است. تابعیت پیوندی سیاسی است چون تابعیت به اراده دولت ها ایجاد می شود؛ یعنی دولت ها می توانند تابعیت را به یک شخص حقیقی یا حقوقی، اعطا نموده یا از او سلب کنند.

البدته، خاطر نشان می شود که در مقوله تابعیت، اراده دولت حاکم است و نه اراده افراد؛ بنا بر این دلیل، تابعیت پیوندی سیاسی است. همچنین از بعد دیگر، تابعیت را پیوندی معنوی می دانند؛ چون که عناصر مادی مکان و زمان در پیدایش یا سلب تابعیت مؤثر نمی باشد. یک ایرانی، اگر چه در آمریکا متولد شده باشد یا در سرزمین آن کشور سکونت داشته باشد، دارای تابعیت دولت ایران است.

از طرف دیگر، تابعیت رابطه ای دو طرفه است بین فرد و دولت؛ فرد باید دارای شخصیت حقیقی یا حقوقی باشد؛ و اشخاص حقیقی باید الزاماً دارای اهلیت استیفاء باشند تا بتوانند در ترك تابعیت یا تحصیل تابعیت با اراده خود مؤثر باشند.

دولت ها در چارچوب قوانین، مقررات، بخشنامه ها و آئین نامه ها، خود را مقید

می کنند، و در مورد شرایط پذیرش، ترک و سلب تابعیت تصمیم گیری می کنند.

گفتار اول

ویژگیهای تابعیت

همان گونه که اشاره شد، تابعیت رابطه ای سیاسی است که فرد را به دولتی مرتبط می سازد به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می شود. تابعیت ممکن است به صورت غیر ارادی همانند تابعیت اصلی باشد، یا به صورت قراردادی و اختیاری مانند تابعیت اکتسابی باشد.

در واقع، حقوق دانان ایرانی تابعیت را رابطه ای سیاسی و معنوی^۱، رابطه ای سیاسی و قضائی^۲، رابطه ای میان یک فرد با نظامات حقوقی یک مملکت^۳، رابطه ای سیاسی و حقوقی میان افراد و دولت^۴، رابطه ای سیاسی، معنوی و حقوقی میان تبعه و دولت^۵ تعریف کرده اند.

حقوق دانان غربی نیز، تابعیت را وضعیتی می دانند که یک شهروند را به کشوری پیوند می دهد؛^۶ همچنین، تابعیت وضع سیاسی فرد را در التزام به وفاداری به یک دولت تعیین می کند؛^۷ و پیوندی است میان یک شخص با یک دولت خاص تا از یکسو حمایت شخص توسط دولت تامین گردد؛ و از سوی دیگر تکالیف قانونی

^۱ - نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۷، ص. ۲۶.

^۲ - خلعتبری، ارسلان، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، ۱۳۱۶، ص. ۴.

^۳ - ارسنجانی، حاکمیت دولت ها، تهران، ۱۳۴۸، ص. ۷۷.

^۴ - صفدری، محمد، حقوق بین الملل عمومی، تهران، نشر دهخدا، ۱۳۴۶، جلد ۲، ص. ۲۵۵.

^۵ - ارفع نیا، بهشید، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، نشر بهتاب، ۱۳۷۶، جلد ۱، ص. ۳۹.

^۶ - A.Martin, Oxford Dictionary of Law, New York, Oxford University Press, 1997, p.303

^۷ - H.C.Black, M.A.Abridged, Black's Law Dictionary, USA, 1983, P.534E

شخص تعیین و رعایت شود^۸؛ همچنین، در تابعیت، وضعیت اشخاص به عنوان عضو يك دولت معین که به آن وفادارند معین می شود.^۹

مبحث اول:

فواید تابعیت در حقوق بین الملل خصوصی مزایای تابعیت به شرح زیر می باشد.

۱. عاملی برای هویت ملی اشخاص است.
۲. موجب تمتع از حقوق شهروندی می شود.
۳. موجب برخورداری از حقوق سیاسی، حق اشتغال و مناصب سیاسی می شود.
۴. باعث حمایت حقوقی و سیاسی دولت ها از مصالح اتباع می شود.
۵. مبتنی بر تعهدات و وظایف افراد در برابر دولت های متبوع خود در رابطه با خدمت نظام وظیفه، مالیات و دفاع از کشور می باشد.

مبحث دوم:

انواع تابعیت

انواع تابعیت عبارتند از ۱- ارضی ۲- اصلی ۳- اکتسابی ۴- اشتقاقی ۵- تبعی که در ذیل هر کدام به صورت جداگانه توضیح داده شده اند:

۱) تابعیت ارضی:

تابعیت ارضی عبارت است از طریقی که تابعیت اشخاص از محل تولد آنان معین می شود و اصطلاحاً به آن تابعیت محل تولد و سیستم خاک

^۸ - Prakash, Chandra, International Law, Vicas Publishing, 1996, P.74

^۹ - C.F. Padfield, Law Made Simple, L.T.B, Oxford, 1989, p.88.

ا طلاق می شود. بنابراین، به تابعیت ارضی تابعیت محل تولد نیز، اطلاق می شود.

(۲) تابعیت اصلی:

به تابعیتی که قانون به یک نفر بر اساس تولد اعطا می کند تابعیت اصلی اطلاق می شود. این تابعیت می تواند بر اساس سیستم خون یا نسب طفل به والدین باشد یا به سیستم خاک یا محل تولد اطفال مرتبط گردد.

(۳) تابعیت اکتسابی:

تابعیتی است که از پذیرش تابعیت کشور دیگر بدست می آید؛ تابعیت اکتسابی را تابعیت مشتق هم نامیده اند.

(۴) تابعیت اشتقاقی:

تابعیت اشتقاقی تابعیتی است که بعد از تاریخ تولد تا وقتی که شخص زنده است در اثر اعمال حقوقی شخص یا نماینده قانونی او ممکن است تحصیل شود؛ مانند تحصیل تابعیت در اثر سکونت شخص در مدت معینی در کشور خارجی و یا کسب تابعیت در اثر ازدواج.

(۵) تابعیت تبعی:

به تابعیتی که به مناسبت ازدواج به زوجه داده می شود و برای فرزند بودن به فرزند صغیر تحمیل می شود تابعیت تبعی اطلاق می شود.

گفتار دوم

سیستمهای حقوقی حاکم بر تابعیت

هر شخص به محض تولد تابع دو سیستم حقوقی است که تعیین کننده تابعیت اصلی او می

باشد. این دو سیستم عبارتند از (۱) سیستم خون و (۲) سیستم خاک.

مبحث اول: سیستم خون
انتقال تابعیت والدین یا یکی از آنان به طفل پس از تولد بر اساس سیستم خون امکان پذیر است. سیستم خون به دو نوع مطلق و نسبی تقسیم می شود.

بر اساس سیستم مطلق خون، پدر و مادر هر دو می توانند تابعیت خود را به فرزند منتقل کنند. اما، بر طبق سیستم نسبی خون فقط پدر می تواند تابعیت خود را به فرزند خود منتقل نماید. این سیستم نسبی در حقوق اسلامی پذیرفته شده است. اکثر کشورهای اسلامی تابع سیستم خون هستند. این سیستم به خاطر تاکید و تکیه حقوق اسلامی بر نسب مورد پذیرش واقع شده است.

آیا تابعیت همان نسب است؟ حقوق خصوصی نسب در احوال شخصیه مطرح است. اما تابعیت مربوط به رابطه فرد با دولت است و مرتبط با حقوق عمومی است. عده ای از حقوق دانان اسلامی معتقدند که اگر سیستم مطلق خون پذیرفته شود و طفل دارای پدر نا معلوم تابعیت خود را از مادر بگیرد، این امر منجر به شیوع روابط نامشروع می شود. یعنی وقتی مادر معلوم باشد و پدر نا معلوم، انتقال تابعیت مادر به فرزند می تواند آزارگر روابط زن و مرد خارج از روابط خانوادگی و نهاد ازدواج باشد. اما، به نظر می رسد که انتقال تابعیت مادر در حقوق بین الملل خصوصی راه حل قانونی جهت جلوگیری از آپاتریدی یا بی تابعیتی اشخاص است. یعنی

اگر حداقل ایرانی بودن طفل مجهول الوالد محرز شود، اعطای تابعیت ایرانی منجر به رفع بی تابعیتی طفل می شود، بدون آن که این امر منجر به اعطای حقوق ناشی از نسب همانند حق فرزندی و غیره به طفل دارای پدر نا معلوم گردد. بنابراین، تمایز میان تابعیت از نسب می تواند در رفع معضل بی تابعیتی اثر گذار باشد.

طرفداران سیستم خون به دو دسته تفسیم می شوند:

۱. طرفدارانی که از بعد غیر حقوقی مدافع سیستم خون هستند و بر مبنای دیدگاه تهاجمی و نژاد پرستانه طرفدار سیستم خون هستند؛ مانند صهیونیسم، فاشیسم و نازیسم از جمله طرفداران دیدگاه تهاجمی سیستم خون محسوب می گردند. این دیدگاه تعرضی و تهاجمی از نظر اسلام محکوم است.

۲. طرفدارانی که از بعد حقوقی به مساله نگاه می کنند و دارای دیدگاه تدافعی در پذیرش سیستم خون می باشند. آنان معتقدند که اگر کشوری از لحاظ وضعیت اقتصادی شرایط نابسامانی دارد و با معضل افزایش جمعیت روبرو می باشد، می تواند با محدودیت های قانونی به نوعی از اختلاط نژادی میان اتباع خود با بیگانگان جلوگیری کند. سیستم تدافعی بر خلاف تعرضی قابل دفاع است.

مبحث دوم:

دلائل طرفداران سیستم خون

حقوق دانان در دفاع از سیستم خون نظریاتی را مطرح کرده اند؛ که این نظریات در بر گیرنده الف) نظریه منفعت طلبانه، ب) نظریه

نژادی - ملی، ج) نظریه راهبردی می باشد که در ذیل هر کدام جداگانه به اختصار توضیح داده شده است.

الف- نظریه منفعت طلبانه

پذیرش سیستم خون عاملی جهت کنترل بر افزایش جمعیت کشورهای پر جمعیت محسوب می شود. در کشور چین تعداد مهاجرین چینی بیشتر از بیگانگانی است که به دلایل مختلف وارد چین می شوند، بنابراین، پذیرش سیستم خاک نمی تواند در راستای تامین منافع ملی این کشور باشد؛ زیرا اطفال مهاجرانی که در سرزمین این کشور زندگی می نمایند بر اساس اعمال سیستم خاک به جمعیت چین اضافه می نماید. همچنین، کشورهای کوچک و پر جمعیت نیز، به نفعشان نیست که سیستم خاک را بپذیرند.

ب- نظریه نژادی - ملی

بر اساس نظریه «مونتسکیو» حقوق دان فرانسوی، وراثت سهم بسزایی در انتقال صفات ژنتیکی از والدین به اولاد دارد. پدر و مادر می توانند اخلاق و رفتار و نوع تربیت خود را از طریق سیستم خون به فرزندان منتقل کنند. عشق به میهن نیز، می تواند از طریق وراثت از والدین به فرزند منتقل شود. به همین دلیل بهتر است طفل تابعیت پدر و مادر را از طریق سیستم خون بگیرد. اما، ایرادی که بر این نظریه می توان وارد دانست، آن است که وراثت بطور مطلق نمی تواند تاثیر گذار بر رفتار افراد در يك جامعه باشد؛ چون محیط هم متقابلاً بر رفتارهای انسان اثر می گذارد. از سوی

ديگر، تابعيت پيوندي است سياسي كه مرتبط با اراده دولت ها است. اين دولت است كه مي تواند تابعيت فردي را بپذيرد يا رد نمايد. پس، تابعيت هيچ ارتباطي به عوامل وراثتي ندارد.

ج- نظريه راهبردي

پذيرش سيستم خون، موجب احياء غرور ملي در ميان اتباع يك كشور مي شود. اين يك دليل راهبردي در حفظ فرهنگ ملي در خارج از كشور به حساب مي آيد. حفظ تابعيت ايراني توسط ايرانيان مقيم در كشورهاي خارجي موجب صدور فرهنگ ايراني مي شود. حال آنكه، پذيرش سيستم خاك مي تواند متضمن امحاء فرهنگ ايراني در كشورهاي خارجي باشد. اما، اين يك ديدگاه كاملا خوش بينانه است؛ تصور اينكه همه اتباع يك دولت در خارج از كشور متبوع خود مبلغ فرهنگ ملي خويش هستند، يك امر نسبي است و نياز به كارشناسي دارد، و به طور عام نمي توان اين ديدگاه را پذيرفت.

در مجموع، هيچ كدام از دلايل طرفداران سيستم خون نمي تواند بطور كامل پذيرفته شود و هر كدام داراي ايرادات خاص خود مي باشد. همچنين، دلائل طرفداران سيستم خون را به شكل مطلق نمي توان پذيرفت، زيرا دلائل آنان نيز نسبي مي باشند.

مبحث سوم: سيستم خاك

هر فرد در سرزمين هر كشوري كه متولد شد تابعيت همان كشور را خواهد داشت.

به طور كلي، سيستم خاك شامل دو بخش (١) سيستم مطلق و (٢) سيستم مشروط مي باشد كه در ذيل مورد بررسي قرار مي گيرند.

الف - سیستم مطلق خاک

همین که فرد متولد شد تابعیت همان کشور را خواهد داشت و اعطای تابعیت مشروط به محدودیت های قانونی نخواهد بود. اصولاً، سیستم مطلق خاک بر اساس تامین منافع ملی کشورها قابل اجرا است. کشورهای کم جمعیت با پذیرش این سیستم می توانند بر جمعیت خود بیافزایند. بر این اساس، سیستم خاک می تواند برای کشورهای با وسعت زیاد و کم جمعیت مانند کانادا، استرالیا به دلیل نیاز به نیروی کار مفید باشد.

ب- سیستم مشروط خاک

در برخی از کشورهای جهان از جمله در ایران و فرانسه، به محض تولد در قلمرو این کشورها تابعیت اعطا نمی شود، بلکه علاوه بر احراز شرایط قانونی، موافقت هیئت دولت نیز الزامی است. رسیدن به سن قانونی، ارائه تقاضانامه و موافقت دولت با درخواست تابعیت از جمله شرایط اعطای تابعیت می باشد.

مبحث چهارم:

دلائل طرفداران سیستم خاک

دلائل طرفداران سیستم خاک دربرگیرنده سه نظریه است. یک نظریه متضمن ارائه فرضیه ای است که نیازمند تجزیه و تحلیل است و قابل رد یا اثبات باشد؛ اما اصل چیزی است که پذیرفته شده و شکل قانونی به خود گرفته است.

الف- نظريه انطباق سيستم خاك با اصول حاكم بر روابط بين الملل

اين نظريه داراي سه مقدمه مي باشد كه عبارتند از:

مقدمه اول : دولت ها بر قلمرو خود حاكميت دارند و مي توانند تبعه بيگانه را پذيرفته و به او تابعيت اعطا نمايد.

مقدمه دوم : فردي كه در قلمرو يك كشور متولد مي شود، حاكميت دولت بر او سلطه و نفوذ دارد . پس حاكميت سياسي است كه بر محل تولد و تابعيت محل تولد طفل سلطه دارد هر چند كه طفل در كشور ديگري متولد شده باشد.

مقدمه سوم : سيستم خاك، تفوق اقتدار يك كشور را بر افراد مقيم در آن كشور حفظ مي كند.

سيستم خاك بر طبق اصل عدم دخالت در امور كشور ها شكل مي گيرد . همانطور كه يك بيگانه نمي تواند بدون اجازه دولت ايران وارد كشور شود، بدون اجازه حاكميت سياسي دولت ايران نيز، كشور بيگانه نمي تواند بر فرد متولد شده در ايران نفوذ داشته باشد . در حاليكه، پذيرش سيستم خون منجر به مداخله يك كشور در امور داخلي كشورهاي ديگر مي شود .

ب- نظريه حمايتي سيستم خاك

بر اساس نظريه ويتوريا ، كشيش اسپانيولي، ، فردي كه در يك محل متولد مي شود ، طبيعتاً ، كشور محل تولد بايد او را حمايت كند. آيا مي توان انتظار داشت كه فردي كه در اسپانيا متولد شده است، مورد حمايت يك كشور خارجي قرار گيرد؟

در نتیجه، محل تولد عامل حمایت سیاسی از فرد است. البته، بعید به نظر می‌رسد که سیستم خون بتواند حافظ منافع اطفالی باشد که در سرزمین کشوری بیگانه متولد شده اند. حال آنکه، محل تولد عاملی برای پوشش دادن حمایت جانی، مالی، سیاسی و اجتماعی آنان خواهد شد.

ج- نظریه تشابه اقامتگاه و سیستم خاک

اصولاً، فردی که در خاک یک کشور متولد می‌شود، دارای دو امتیاز خاص می‌باشد: اولاً؛ تابعیت کشور محل تولد و حمایت سیاسی آن کشور

ثانیاً؛ تمتع از قانون اقامتگاه آن کشور این نظریه نزدیکی سیستم خاک به اقامتگاه را مطرح می‌سازد. فردی که در آمریکا متولد شده هم تابعیت آمریکا را بر اساس سیستم خاک خواهد داشت و هم در تعارض قوانین خارجی با قوانین داخلی کشور متبوع خود تابع قانون اقامتگاه خواهد شد. هر جا سیستم خاک وجود دارد قانون اقامتگاه اجرا می‌شود و هر جا سیستم خون وجود دارد قانون اقامتگاه اجرا نخواهد شد.

در نتیجه، قانون اقامتگاه حافظ منافع فرد متولد شده در خاک یک کشور است. حال آنکه، شخصی که تابعیت فرانسه را دارد در کشور آمریکا باید تابع قانون کشور متبوع خود باشد. از اینجا طرفداران سیستم خاک با مشابه قرار دادن سیستم خاک و اقامتگاه، سیستم خاک را بر سیستم خون رجحان می‌دهند. ولی، به نظر می‌رسد که این نظریه دلیلی بر اولویت سیستم خاک بر سیستم خون نیست. چرا که سیستم خون نیز، می‌تواند حمایت کشور

متبوع طفل متولد شده را بر مبنای قانون کشور متبوع پدر یا مادر بدنبال داشته باشد .

گفتار سوم

اصول حاکم بر تابعیت

سه اصل بر تابعیت حاکم است. این اصول عبارتند از:

اصل اول : هر فرد الزاماً باید دارای تابعیت باشد؛

اصل دوم : هیچ فردی الزاماً نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد؛

اصل سوم : تابعیت امری زوال ناپذیر، دائمی و همیشگی نیست.

مبحث اول:

بررسی اصل اول تابعیت

ضرورت این اصل از نظر عقل و منطق واضح و روشن است. بشر باید در اجتماع زندگی کند و بدین جهت چگونه می توان تصور کرد که شخص در اجتماع زندگی کند ولی، به هیچ کدام از نظام های سیاسی و دولتها وابستگی نداشته باشد. چنانچه معلوم نباشد که شخص به کدام یک از کشورها مرتبط است، و تبعه چه کشوری است، برای او وضع « غیر عادی » پیش می آید و با مشکل مواجه خواهد شد. یعنی وضعیت حقوق و تکالیف آن شخص در جامعه روشن نمی باشد و در بسیاری از موارد مانند احوال شخصیه ، تنظیم سند و غیره ، قوانینی که بایستی بر اعمال حقوقی او حکومت کند معلوم

نخواهد بود. در واقع، با نادیده گرفتن این اصل معضل بی تابعیتی پدیدار می شود.

الف- بی تابعیتی در حقوق بین الملل خصوصی

معضل بی تابعیتی در حقوق بین الملل تحت عنوان آپاتریدی^{۱۱} مطرح می شود. بی تابعیتی مساوی با عدم اهلیت برای شخص است. فرد بی تابعیت، فرد بی هویتی می باشد که فاقد پیوند سیاسی با یک کشور است.

عوامل بی تابعیتی عبارتند از:

۱. جنگ و اشغال نظامی:

اگر اشغال و تصرف نظامی سرزمین یک کشور توسط کشوری دیگر منجر به تاسیس کشور جدیدی شود، این امر موجب می شود که اتباع کشور سابق تابعیت خود را از دست داده و بی تابعیت محسوب شوند.

۲. مهاجرت:

به دلائلی همانند تغییر حکومت ها و نظام های سیاسی ممکن است که بخشی از جمعیت یک کشور از قلمرو کشور خود اخراج گردیده و با سلب تابعیت توسط کشور متبوع خود، به کشورهای دیگر مهاجرت نمایند. برای مثال، بعد از انقلاب ۱۹۱۷ میلادی در روسیه، عده ای از اتباع این کشور سلب تابعیت شدند و به ناچار به ایران مهاجرت کردند؛ اما، دولت ایران به آنان تابعیت ایرانی نداد.

۳. ترک تابعیت بدون احراز تابعیت جدید:

^{۱۱} - Apatridie

ﺍﺟﺎﺯﻩ ﺩﻭﻟﺖ ﻫﺎ ﺑﻪ ﺍﺗﺒﺎﻉ ﺧﻮﺩ ﺩﺭ ﺗﺮﻙ ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ
ﺑﺪﻭﻥ ﺗﺤﺼﯿﻞ ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ ﺟﺪﯨﺪ ﺗﻮﺳﻂ ﺁﻧﺎﻥ ﺍﯾﺠﺎﺩﮔﺮ
ﺑﯽ ﺗﺎﺑﻌﯿﺘﯽ ﻣﯽ ﺑﺎﺷﺪ.
٤. ﻓﻘﺪﺍﻥ ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ ﺍﺻﻠﯽ:

ﻓﺮﺩ ﺩﺭ ﻣﻜﺎﻧﯽ ﻣﺘﻮﻟﺪ ﺷﻮﺩ ﻛﻪ ﺩﺭ ﺁﻧﺠﺎ ﺳﯿﺴﺘﻢ
ﺧﻮﻥ ﺑﻪ ﺻﻮﺭﺕ ﻣﻄﻠﻖ ﻭﺟﻮﺩ ﺩﺍﺭﺩ، ﺩﺭ ﺣﺎﻟﯽ ﻛﻪ
ﺑﺮﺍﺳﺎﺱ ﻛﺸﻮﺭ ﻣﺤﻞ ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ ﻭﺍﻟﺪﯨﻦ ﺍﻭ، ﺳﯿﺴﺘﻢ
ﺧﺎﻙ ﭘﺬﯨﺮﻓﺘﻪ ﺷﺪﻩ ﺑﺎﺷﺪ.

ﺏ- ﺗﺮﻕ ﺭﻓﻊ ﺑﯽ ﺗﺎﺑﻌﯿﺘﯽ

ﺟﻠﻮﮔﯿﺮﯨ ﺍﺯ ﺑﯽ ﺗﺎﺑﻌﯿﺘﯽ ﺍﺯ ﺭﺍﻫﻬﺎﯽ ﺯﯨﺮ
ﺍﻣﻜﺎﻥ ﭘﺬﯨﺮ ﺍﺳﺖ:

١. ﺟﻠﻮﮔﯿﺮﯨ ﺍﺯ ﺳﻠﺐ ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ،
٢. ﺟﻠﻮﮔﯿﺮﯨ ﺍﺯ ﻣﻬﺎﺟﺮﺕ ، ﺟﻨﮕ ﻭ ﺍﺷﻐﺎﻝ
ﻛﺸﻮﺭﻫﺎ،
٣. ﺣﺎﻛﻤﯿﺖ ﺍﻧﺤﺼﺎﺭﯨ ﻳﻜﯽ ﺍﺯ ﺳﯿﺴﺘﻤﻬﺎﯽ ﺧﺎﻙ ﻭ
ﺧﻮﻥ،
٤. ﻣﺸﺮﻭﻁ ﻧﻤﻮﺩﻥ ﺍﺟﺎﺯﻩ ﺗﺮﻙ ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ ﺍﻓﺮﺍﺩ ﺑﻪ
ﺗﺤﺼﯿﻞ ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ ﺟﺪﯨﺪ.

ﻣﺒﺤﺚ ﺩﻭﻡ:

ﺑﺮﺭﺳﯽ ﺍﺻﻞ ﺩﻭﻡ ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ

ﻫﻤﺎﻥ ﮔﻮﻧﻪ ﻛﻪ ﺷﺨﺺ ﺑﺪﻭﻥ ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ ﺩﺭ ﻭﻋﯿﺖ
ﻏﯿﺮ ﻋﺎﺩﯨ ﻗﺮﺍﺭ ﺩﺍﺭﺩ، ﺷﺨﺼﯽ ﻛﻪ ﺑﯿﺶ ﺍﺯ ﻳﻚ
ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ ﺩﺍﺭﺩ ﻧﯿﺰ، ﺩﺍﺭﺍﯽ ﻭﻋﯿﺖ ﻏﯿﺮ ﻋﺎﺩﯨ ﻣﯽ
ﺑﺎﺷﺪ ﺯﯨﺮﺍ، ﺗﺎﺑﻌﯿﺖ ﻣﺬﺷﺎﺀ ﺣﻘﻮﻕ ﻭ ﺗﻜﺎﻟﯿﻒ
ﻓﺮﺩ ﺩﺭ ﺑﺮﺍﺑﺮ ﻛﺸﻮﺭ ﻣﺘﺒﻮﻉ ﺍﺳﺖ. ﺍﺯ ﻳﻚ ﺗﺮﻑ،
ﺑﺮﺧﻮﺭﺩﺍﺭﯨ ﺍﺯ ﺣﻘﻮﻕ ﻭ ﻣﺯﺍﻳﺎﯽ ﻫﻤﺰﻣﺎﻥ ﺍﺯ ﺩﻭ
ﺩﻭﻟﺖ ﻣﯽ ﺗﻮﺍﻧﺪ ﺑﻪ ﻣﺴﺎﻟﺢ ﻣﻠﯽ ﺩﻭﻟﺖ ﻫﺎﯽ
ﻣﺘﺒﻮﻉ ﺧﺪﺷﻪ ﻭﺍﺭﺩ ﻧﻤﺎﻳﺪ؛ ﺍﺯ ﺗﺮﻑ ﺩﯨﮕﺮ،
ﺑﯽﺳﯿﺎﺭ ﺩﺷﻮﺍﺭ ﺍﺳﺖ ﻛﻪ ﺷﺨﺺ ﺑﺘﻮﺍﻧﺪ ﺗﻤﺎﻡ
ﺗﻜﺎﻟﯿﻒ ﺧﻮﺩ ﺭﺍ ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ ﺩﻭ ﺩﻭﻟﺖ ﺍﻳﻔﺎ
ﻧﻤﺎﻳﺪ. ﺑﻨﺎﺑﺮﺍﻳﻦ، ﻋﺪﻡ ﺭﻋﺎﻳﺖ ﺍﺻﻞ ﺩﻭﻡ ﺣﺎﻛﻢ

بر تابعیت مذجر به ایجاد مضاعفیت
مضاعف می شود. اصل تابعیت مضاعف از دو بعد
قابل بررسی است :

۱. از بعد کشور پذیرنده

۲. از بعد کشور فرستنده

با تحقق تابعیت ، برای فرد تکالیف و حقوق
مضاعف ایجاد می شود . حال اگر یک فرد
دارای تابعیت مضاعف بتواند مشاغل مهم
کشوری و لشکری را در هر دو کشور احراز کند،
مشکلاتی ایجاد خواهد شد.

الف- عوامل ایجادگر تابعیت مضاعف

عوامل ایجاد کننده تابعیت مضاعف از دیدگاه
حقوق دانان به شرح ذیل می باشد:

۱. تزامم میان سیستم خاک و سیستم خون؛

۲. تحصیل تابعیت جدید بدون خروج از تابعیت
اصلی؛

۳. اشغال نظامی؛

۴. ازدواج با اتباع خارجی.

این عوامل در ذیل شرح داده شده اند.

۱. تزامم میان سیستم خاک و سیستم خون

تولد اطفال در قلمرو کشور بیگانه ای که
تابع سیستم خاک می باشد موجب می شود که از
یک سو، تابعیت محل تولد به آنان داده شود،
و از سوی دیگر، کشور متبوع والدین در صورت
پذیرش سیستم خون تابعیت پدر یا مادر یا هر
دو را به فرزندان آنان اعطا نماید. برای
مثال، تولد فرزندان ایرانیان مقیم در کشور
انگلیس موجب ایجاد تابعیت مضاعف می شود؛
زیرا، در حقوق انگلستان سیستم خاک پذیرفته
شده است، در حالی که در حقوق ایران پذیرش

سيستم خون موجب انتقال تابعيت پدران ايراني به اطفال آنان مي شود.

٢. تحصيل تابعيت جديد بدون خروج از تابعيت اصلي اشخاصي كه بدون اطلاع كشورهاي متبوع خود، تابعيت جديدي را تحصيل مي نمايند، موجب مي گردند كه تابعيت مضاعف پيدا نمايند. مثلاً، اگر يك ايراني بدون در نظر گرفتن ماده ٩٨٨ قانون مدني ايران و خروج از تابعيت ايران، اقدام به اخذ تابعيت جديد كشوري بيگانه نمايد، معضل تابعيت مضاعف ايجاد مي شود.

٣. اشغال نظامي

اشغال و تصرف نظامي يك كشور توسط كشور متحارب، عامل ايجاد تابعيت مضاعف مي باشد. براي مثال، دو ايالت آلاس و لورن واقع در شمال شرقي فرانسه، در طي جنگ جهاني اول توسط آلمان تصرف شد و فرانسويان مقيم در دو ايالت مذكور بدون از دست دادن تابعيت فرانسوي خود، تابعيت جديد آلماني را اخذ كردند.

٤. ازدواج با اتباع خارجي

در كشورهائي كه سيستم تفكيك تابعيت ميان زوجين را نپذيرفته و پيرو وحدت تابعيت مي باشند؛ ازدواج بيگانگان با اتباع آن كشورها مي تواند در برخي موارد معضل تابعيت مضاعف را به وجود آورد. در اين صورت، تابعيت زوج بر زوجه تحميل مي شود؛ يعني بدون از دست دادن تابعيت زوجه، تابعيت شوهر بر او تحميل مي شود:

براي مثال، ازدواج زنان فرانسوي با مردان ايراني موجب انتقال تابعيت دولت ايران به

زنان فرانسوی می شود؛ بدون آن که دولت فرانسه از اتباع خود سلب تابعیت نماید.

ب- راههای رفع تابعیت مضاعف

با توجه به اینکه، معضل تابعیت مضاعف مضراتی برای اشخاص و دولت ها فراهم می سازد، حقوق دانان راههای رفع تابعیت مضاعف را به شرح زیر ارائه نموده اند:

۱. پیدا کردن تابعیت مؤثر
۲. ارجاع اختلاف کشورها در انتخاب تابعیت مؤثر به داوری بین المللی
۳. هماهنگی کشورها و توافقات بین المللی

۱. گزینش اختیاری تابعیت توسط اشخاص

بر طبق این راه حل، اشخاصی که تابعیت دوگانه دارند، پس از رسیدن به سن رشد قانونی با رضایت و تمایل خود، یکی از دو تابعیت را انتخاب نموده و از تابعیت دیگر خارج گردند. بدین ترتیب، فرد دو تابعیتی می تواند میان دو تابعیت مختلف یکی را انتخاب کند.

به نظر می رسد که این راه حل منطقی نیست؛ زیرا، تابعیت پیوندی سیاسی است و به اراده دولت ها مرتبط می باشد و واگذاری آنچه به منافع سیاسی دولت ها ارتباط دارد به اراده اشخاص صحیح نیست. بنابراین، بایستی تمایل دولت ها را برای رفع معضل تابعیت مضاعف در نظر گرفت؛ زیرا، بدون اراده دولت ها نمی توان راه حلی را برای رفع یا محدود نمودن این معضل یافت.

۲. ارجاع اختلاف کشورها در انتخاب تابعیت مؤثر به داوری بین المللی

بر اساس این روش، ابتداء، کشورها با تمایل خود مساله را به يك کشور میانجی (داور) ارجاع می دهند. داور می تواند توسط قضات داور یا از طرف دیوان داور بین المللی که مقرر آن در لاهه است انجام گردد. سپس، قضات داور صلاحیت خود را احراز کرده و به کشورهای متداعی اعلام کنند. در نهایت، بر اساس اموری همانند اقامتگاه و مرکز امور مهمه، وابستگی خانوادگی و تعلقات فرهنگی تابعیت مؤثر یا ترجیحی اشخاص دارای تابعیت مضاعف را تشخیص دهند. رویه بین المللی مؤید اجرای این راه حل میان کشورها می باشد. در این راستا، می توان به قضیه کانولرو در سال ۱۹۱۲ میلادی میان دو کشور ایتالیا و پرو، قضیه ته بام در سال ۱۹۵۵ میلادی میان دو کشور گواتمالا و لیختن اشتاین، قضیه مرژه در سال ۱۹۵۵ میلادی میان ایتالیا و آمریکا، قضیه آمریکائیان ایرانی الاصل در سال ۱۹۸۴ میلادی میان ایران و آمریکا اشاره داشت که توسط دیوان داور لاهه رسیدگی شد. در همه قضایای مذکور دیوان داور بین المللی معیار و ضابطه ای مشخص برای تعیین تابعیت واقعی و فعال اشخاص دو تابعیتی ارائه ننموده است.

۳. هماهنگی کشورها و توافقات بین المللی

بر اساس توافقات بین المللی، کشورها به دو شیوه می توانند از تابعیت مضاعف ناشی از تابعیت غیر اصلی، اعم از تابعیت بر اساس ازدواج و تابعیت اکتسابی جلوگیری کنند. یعنی اگر شخصی با داشتن تابعیت اصلی، تابعیت جدیدی را کسب کرده باشد، یا تبعه يك کشور با ازدواج با تبعه دولت

خارجی ، تابعیت جدیدی را بدون از دست دادن تابعیت قبلی به دست آورد، به دو شیوه می توان تابعیت مضاعف ناشی از دو عامل اکتساب و ازدواج را حل و فصل نمود.

روش اول:

به کشور اول توصیه شود به مجرد اطلاع یافتن از اینکه تبعه او تابعیت جدیدی را چه بر اساس ازدواج یا اکتساب بدست آورده تابعیت اول را از او سلب کند. این روش قابل اجرا نیست؛ زیرا، اتباع یک کشور معمولاً بدون اجازه کشور متبوع خود با اتباع بیگانه ازدواج می کنند و یا تابعیت جدیدی را احراز می کنند. پس کشور اول معمولاً از تابعیت جدید اتباع خود اطلاع ندارد. از سوی دیگر، در برخی کشورها مثل ایران سلب تابعیت طبق قانون اساسی منع شده است و دولت ایران عملاً نمی تواند برای حل معضل تابعیت مضاعف از تبعه خود سلب تابعیت کند. اصولاً، اتباع دو تابعیتی، معمولاً تابعیت دوم خود را از دولت متبوع خود پنهان می نمایند. علاوه بر این، اگر تبعه دو تابعیتی از رجال مهم علمی، سیاسی محسوب گردد، بعید است که کشوری حاضر شود تابعیت خود را از او سلب کند.

روش دوم:

کشورها توافق نمایند که تابعیت خود را به اشخاص حقیقی تفویض نکنند مگر اینکه، به طریق قانونی آن اشخاص تابعیت اولی خود را ترک کرده باشند. یعنی اعطای تابعیت دوم مشروط به از دست دادن تابعیت اول باشد. در این مورد هم عملاً کشورها منافع خود را در نظر می گیرند. هیچ کشوری در هنگام

اعطای تابعیت خود به بیگانگان، آن را مشروط به انجام خدمت نظام وظیفه در کشور متبوع متقاضیان ننموده است. پس چگونه می توان کشورها را ملزم نمود که اعطای تابعیت خود را مشروط به ترك تابعیت اول نمایند. در حال حاضر، هیچ موافقتنامه ای در حل و فصل تابعیت مضاعف بین کشورها منعقد و اجرا نشده است. در نتیجه، تا زمانی که سیستم های خاک و خون وجود دارد، تابعیت مضاعف بر اساس تولد وجود دارد. و تا هنگامی که، دو سیستم وحدت تابعیت و تمایز تابعیت وجود دارد، تابعیت مضاعف بر اساس ازدواج ایجاد می شود، و تا موقعی که، کشوری بدون توجه به اراده سایر کشورها، تابعیت جدید خود را به متقاضیان تابعیت تفویض نماید، تابعیت مضاعف بر مبنای تحصیل تابعیت تحقق خواهد یافت.

مبحث سوم:

بررسی اصل سوم تابعیت

این اصل مبین آن است که اراده در تغییر تابعیت نقش اساسی دارد؛ به این معنا که تابعیت همیشگی و غیر قابل تغییر نیست. در مورد نقش اراده در تغییر تابعیت، علمای حقوق هم رای نمی باشند. عده ای از علمای حقوق به استناد حاکمیت مطلق اراده معتقدند که هرکس در هر لحظه می تواند رابطه تابعیت را با دولت متبوع خود قطع کند، و تابعیت را رابطه قراردادی و عقد تابعیت را از عقود جائز می شمارند. عده ای دیگر تابعیت را قراردادی می دانند که از یک طرف لازم و

از طرف دیگر جایز می باشد و دولت می تواند بدون رضایت تبعه آنرا فسخ کند در صورتی که تبعه بدون رضایت دولت متبوع خود نمی تواند تغییر تابعیت بدهد.

در بعضی موارد، تغییر تابعیت غیرارادی است و ممکن است که در اثر ازدواج تابعیت تغییر یابد. به طور کلی امروزه، دولت ها برحسب این که زن تبعه خارجه با اتباع کشوری ازدواج کند و یا اینکه زنی شوهر خارجی اختیار نماید، سیستم های متفاوتی پذیرفته و اعمال می نمایند. چنانچه، قانون مدنی ایران را جمع به زن تبعه خارجه که شوهر ایرانی اختیار می کند سیستم وحدت تابعیت را پذیرفته است، به این معنا که بر طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، هر زن تبعه خارجه که شوهر ایرانی اختیار می کند تبعه ایران محسوب می شود. اما، حقوق ایران در مورد زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج کند، سیستم استقلال نسبی تابعیت را پذیرفته است و بر اساس ماده ۹۸۷ قانون مدنی:

«زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند، مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوج تحمیل شود.» در نتیجه، اراده دولت ها بر اراده اشخاص در تغییر تابعیت رجهان و تفوق دارد. در ارتباط با ازدواج اتباع کشورهای مختلف و تحمیل تابعیت زوج بر زوج، حقوق دانان چند نظریه را ارائه کرده اند:

الف- نظریه تفکیک تابعیت

این نظریه بر تمایز میان ازدواج اشخاص با تابعیت آنان مبتنی می باشد. دلائل موافقان نظریه تفکیک تابعیت عبارت است از:

۱. بین وحدت جسمانی متعاقب یک ازدواج و وحدت تابعیت بایستی تفکیک قائل شد؛ یعنی، نهاد ازدواج را باید از نهاد تابعیت متمایز دانست. اتباع کشورهای مختلف می توانند با هم ازدواج نمایند؛ بدون آنکه زنان مجبور باشند که تابعیت خود را از دست بدهند. تصور این که یک زن فرانسوی با حفظ تابعیت خود با مردی آلمانی ازدواج کند، چندان بعید و غیر منطقی نیست و هیچ منافاتی با وحدت جسمانی زن و شوهر نخواهد داشت.

۲. تفکیک تابعیت زن و شوهر در راستای احترام به حقوق زنان و به آزادی های فردی آنان می باشد. جنبشهای طرفدار اصلاح طلبی زنان که از دهه ۶ قرن بیستم میلادی مدافع حفظ حقوق بانوان بوده اند، بر ممنوعیت تحمیل تابعیت زوج بر زوجه تاکید داشته اند، و به نوعی مساوات طلبی و دفاع از حقوق زنان موجب طرفداری از نظریه تفکیک تابعیت شده است.

ب- نظریه وحدت تابعیت

دلائل ذیل از سوی موافقان با نظریه وحدت تابعیت عنوان شده است:

۱. غالباً، مدیریت زندگی و اداره نهاد یک خانواده با مرد است، و اصولاً، زنان پس از ازدواج در محل سکونت شوهران خود زندگی می نمایند. بنابراین، طبیعی است که زنان خارجی پس از ازدواج خود با اتباع سایر کشورها محل سکونت و اقامتگاه خود را تغییر

داده و به اقامتگاه شوهران خود منتقل نمایند. پس تابعیت زوج نیز، بر این مبنا بر زوجه بیگانه تحمیل خواهد شد.

۲. اتحاد جسمانی ناشی از ایجاد علقه زوجیت و زندگی متحد میان زن و شوهر الزاماً می‌بایست وحدت تابعیت میان زن و شوهر و تحمیل تابعیت زوج بر زوجه را نیز بدنبال داشته باشد. نتیجه اینکه تابعیت براساس ازدواج نیز، غیر ارادی است. یعنی توافقی میان زن و شوهر وجود ندارد تا زوجه با اراده و رضایت خویش تابعیت زوج را بپذیرد.

۳. در هنگام اختلاف میان یک زن فرانسوی با شوهر آلمانی، در موضوع حضانت فرزندان آنان، قاضی دادگاه برای حل اختلاف با دو قانون یعنی قانون حضانت فرانسه و قانون آلمانی حضانت روبرو است. در واقع، معضل تعارض قوانین ایجاد می‌شود. در این مورد، مشکل دادگاه رسیدگی کننده آن است که وحدت تابعیت میان زوج و زوجه وجود ندارد. مدافعان اصل تفکیک تابعیت در برابر این مسأله کدام قانون را ترجیح می‌دهند؟ قانون کشور متبوع زوج یا زوجه؟ ولی اگر، تابعیت زوج بر زوجه تحمیل گردد و وحدت تابعیت ایجاد گردد، معضل تعارض قوانین ایجاد نخواهد شد.

۴. مقتضیات حقوقی و شرایط ناشی از روح قوانین منجر به تحمیل تابعیت زوج بر زوجه می‌شود. به بیان دیگر، قانون گذار هر کشوری بر اساس منافع ملی کشور خود شرایطی را برای انجام نهاد ازدواج میان اتباع بیگانه با اتباع داخلی خود پیش‌بینی و مقرر می‌دارد. این شرایط مقرر در مجموع

قوانین کشورها ارتباطی به مخالفت با اصل مساوات میان زنان و مردان ندارد؛ همچنین، با اتحاد جسمانی خانواده پس از ازدواج مخالف می باشد. افزون بر این، نهاد قانونی ازدواج میان اتباع ملی و بیگانگان را مشروط به شرایطی قانونی کرده است. به بیان دیگر، اصل وحدت تابعیت بر اساس منافع ملی دولت ها مقرر شده است و این اصل ارتباطی به محدود کردن حقوق و آزادی های زنان ندارد.

گفتار چهارم

تابعیت در حقوق بین الملل خصوصی ایران

بر اساس آمار رسمی، جمعیت ایران در آغاز دهه ۸۰ شمسی، بالغ بر ۶۵ میلیون نفر می باشد، و رشد جمعیت در ایران در آغاز سال ۱۴۰۰ شمسی جمعیتی بالغ بر ۳۵ میلیون نفر را بر اتباع دولت ایران افزون خواهد ساخت. قانون تابعیت ایران که تصویب آن بازگشت به ۷ دهه پیشین دارد، عملاً، روند افزایش جمعیت را با پذیرش انواع تابعیت اصلی، اکتسابی، بر اساس ازدواج و تابعیت ارضی به دنبال دارد. در حقوق فرانسه اگرچه، قانون تابعیت بازگشت به دهه ۴۰ میلادی دارد؛ ولی، اصلاحات مهمی در سالهای ۱۹۷۳، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۸ میلادی در مفاد قانون تابعیت فرانسه به عمل آمده است.

یکی از عناصر اساسی دولت، جمعیت است که بدون وجود آن ایجاد یک دولت امکان پذیر نیست. برای اداره نمودن امور جمعیت یک کشور لازم است یک نظام حقوقی دقیق تابعیت، ویژگیها و مشخصاتی را برای این افراد معین

کند تا اتباع يك کشور از بیگانگان متمایز و جدا گردند. متأسفانه، در نظام حقوق کنونی ایران، قانون مشخص و جداگانه ای در رابطه با تابعیت وجود ندارد و تنها مواد (۹۹۱ - ۹۷۶) قانون مدنی به این امر اختصاص داده شده است که آنها نیز، حالتی نابسامان دارند و بهتر است مجلس قانون گذار، ضمن اصلاح نواقص و کاستیهای این قوانین، آنرا در مجموعه ای جدای از قانون مدنی به تصویب رساند.

قانون تابعیت ایران کلیه سیستمهای موجود در رابطه با تابعیت را به نحوی در خود جای داده است و حتی ابداعاتی نیز، دارد که در نوع خود بی نظیر می باشد. مواردی نیز، وجود دارند که دلائل منطقی تصویب آنها و مزایای آنها مشخص نمی باشد؛ و آنها حتی اگر در گذشته نیز، مزایایی داشته اند؛ در حال حاضر جز افزایش بی رویه جمعیت کشورمان، خاصیت دیگری ندارند و لزوم تجدید نظر در آنها واضح است.

بر اساس بند دوم، سوم، چهارم و پنجم ماده ۹۷۶ قانون مدنی در حقوق ایران تابعیت اصلی اشخاص بر مبنای پذیرش دو سیستم خون و خاک پیش بینی شده است. رشد بی رویه جمعیت برای هر دولتی مشکلات عدیده ای را فراهم می نماید؛ خصوصاً، مشکلات اقتصادی پیوستگی بسیاری به میزان جمعیت کشورها دارد. پذیرش آسان اتباع بیگانه به تابعیت هر کشور می تواند این مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را تشدید کند.

ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، گستره وسیعی را برای پذیرش اتباع بیگانه به تابعیت

دولت ایران در نظر گرفته است. این تمهیدات قانونی ناشی از پذیرش تابعیت بر اساس تولد، ازدواج و بر اساس اراده می باشد. بدین ترتیب، تابعیت اکتسابی، تابعیت ارضی، تابعیت بر اساس سیستم های خاک، خون و تابعیت بر اثر ازدواج عملاً به شکل قانونی به صورت ابزاری جهت پذیرش بیگانگان به تابعیت ایران در آمده اند. این موضوع زمانی تشدید می شود که نسب مادری اطفال نسبت به مادران ایرانی قانوناً ممنوع است؛ ولی، بر اساس مفاد بند ۴ ماده ۹۷۶ نسب مادران خارجی که در ایران متولد شده اند، می تواند عامل اعطای تابعیت به فدرندان آنان در صورت تولد در قلمرو دولت ایران گردد.

در ارزیابی قانون تابعیت در حقوق ایران، تلاش بر این است تا ضمن ارائه معضلات ناشی از اجرای ماده ۹۷۶ قانون مدنی، زمینه های لازم برای اصلاح قانون تابعیت توسط قانونگذاران مجلس شورای اسلامی فراهم گردد؛ تا قانون تابعیت ایران پس از مدت زمانی قریب به ۶۰ سال از تصویب آن مجدداً بازنگری و اصلاح گردد.

بنابراین، مایست برای سئوالاتی به شرح ذیل پاسخ هایی حقوقی یافت شود:

۱. با عنایت به اجرای مفاد کنونی ماده ۹۷۶ قانون مدنی که معضلات اقتصادی، اجتماعی جامعه ایران را تشدید می کند، عمده ترین ایرادات وارده بر ماده مزبور چیست؟
۲. آیا اجرای مفاد ماده ۹۷۶ قانون مدنی در پذیرش تابعیت ایرانی بر اساس سیستم خاک و

سیدستم خون در مقایسه با قانون تابعیت فرانسه ضروری است؟

مبحث اول:

تحلیل حقوقی ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران
ماده ۹۷۶ قانون مدنی در موضوع تابعیت دولت ایران متضمن نکاتی است که قابل مطالعه و بررسی است. این ماده قانونی مقرر می دارد:

« اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند:
کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد، تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.

کسانی که پدر آنها ایرانی است، اعم از اینکه در ایران یا خارجه متولد شده باشند.
کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنها غیر معلوم باشند.

کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند.

کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لا اقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تبعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.
هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره: اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی، خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

«

- اصولا، در حقوق بين الملل خصوصي ايران انواع تابعيت به شرح ذيل پذيرفته شده است:
١. تابعيت ارضي كه بر كليۀ سكّنه ايران به جز اشخاصي كه تابعيت خارجي آنان مسلم باشد اطلاق مي شود (براساس بند ١ ماده ٩٧٦)
 ٢. تابعيت اصلي يا بر اساس تولد كه مبتني بر پذيرش سيستم خون در حقوق بين الملل خصوصي ايران است و تنها به اطفالي كه پدر آنان ايراني است تابعيت دولت ايران تفويض مي شود. (بر طبق بند ٢ ماده ٩٧٦)
 ٣. تابعيت اصلي يا بر اساس تولد كه مبتني بر پذيرش سيستم خاك در حقوق بين الملل خصوصي ايران است و به اطفال متولد در خاك ايران از پدر و مادر خارجي كه يكي از آنان در ايران متولد شده باشند تابعيت دولت ايران داده مي شود (بند ٤ ماده ٩٧٦)؛ همچنين، شامل اطفال متولد در قلمرو ايران از پدر و مادر خارجي مي شود كه پس از ١٩ سالگي به مدت حد اقل يك سال در ايران اقامت داشته باشند (بند ٥ ماده ٩٧٦)؛ ولي، شامل اطفال متولد در ايران از نمايندگان سياسي و كنسولي، كشورهاي بيگانه نمي شود. (تبصره ماده ٩٧٦)
 ٤. تابعيت اطفال مجهول الوالدين كه به اطفالي كه در ايران متولد شده يا در قلمرو ايران پيدا گردند تابعيت دولت ايران داده مي شود. (بند ٣ ماده ٩٧٦)
 ٥. تابعيت بر اساس ازدواج كه بر اساس آن ازدواج زنان بيگانه با مردان ايراني موجب ايراني شدن زنان بيگانه پس از ازدواج مي شود. (بند ٦ ماده ٩٧٦)

۶. تابعیت اکتسابی که بر اساس مقررات عمومی تحصیل تابعیت دولت ایران، بیگانگان می توانند با داشتن شرایط مصرح در مواد ۹۷۹ و ۹۸۳ قانون مدنی با موافقت دولت ایران تابعیت ایران را تحصیل نمایند.

بنابراین، در حقوق بین الملل خصوصی ایران، انواع مختلف تابعیت اعم از تابعیت ارضی، تابعیت اصلی مبتنی بر سیستم خون، تابعیت اصلی مبتنی بر سیستم خاک، تابعیت بر اساس ازدواج، تابعیت اکتسابی و تابعیت اطفال مجهول الوالدین پذیرفته شده است. نخستین آثار پذیرش انواع تابعیت در حقوق ایران افزایش جمعیت است. امروزه تلاش تمامی کشورهای جهان در جهت کاهش و کنترل میزان جمعیت است؛ و این مهم با قانون گذاری صحیح و منطبق با مقتضیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دولت ها انجام می شود.

پذیرش برخی از انواع تابعیت از جمله تابعیت اکتسابی، تابعیت بر اساس ازدواج و تابعیت ارضی در حقوق بین الملل خصوصی اجتناب ناپذیر است. بدین مفهوم که پذیرش این گونه اقسام تابعیت از یک سو دارای آثار و نتایج مثبت است، از سوی دیگر الزامی و گریز ناپذیری باشد. برای مثال، پذیرش تابعیت زنان بیگانه به تابعیت دولت ایران پس از ازدواج آنها با مردان ایرانی، موجب اجرای سیستم وحدت تابعیت می شود.

به بیان دیگر، احوال شخصیه زوج و زوجه بر اساس اجرای قانون واحد و یکسان اداره می شود و قانون گذار ناگزیر است که از میان قانون کشور متبوع زوج یا زوجه در زمانی که هر کدام دارای تابعیت متفاوتی می باشند،

يك قانون را بر گزینند؛ و الا عدم عنایت به سیستم وحدت تابعیت، می تواند موجبات افزایش معضل تعارض قوانین را فراهم سازد.

مبحث دوم:

نقدی بر سیستم خون در حقوق بین الملل خصوصی ایران

در حقوق ایران، بند دوم ماده ۹۷۶ قانون مدنی مقرر می دارد: کسانی که پدر آنها ایرانی است، اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند، تبعه ایران محسوب می شوند. در حقوق فرانسه نیز، بر اساس ماده ۱۸ قانون تابعیت مصوب ۹ ژانویه ۱۹۷۳، طفل مشروع و غیر مشروع که حداقل یکی از والدین او فرانسوی باشد، فرانسوی محسوب می شود.^{۱۱}

بر خلاف حقوق فرانسه که در آن سیستم خون به شکل مطلق پذیرفته شده است و تابعیت پدر و مادر فرانسوی به اطفال آنان منتقل می شود؛ در حقوق ایران مبنای تابعیت اصلی بر اساس تابعیت پدر ایرانی است. این مسئله موجب بروز ابهاماتی به شرح ذیل در مبحث تابعیت اصلی در حقوق بین الملل خصوصی ایران شده است.

۱. قانون گذار ایرانی تابعیت مادر ایرانی را ملاک انتقال تابعیت به طفل نمی داند. شاید قانون گذار بر اساس تمایل به وحدت تابعیت خانواده، تنها لازم دیده است تابعیت پدر را که نسب و بر حسب آن توارث نیز، سنجیده می شود، ملاک تابعیت در نظر بگیرد. همچنین، پذیرش تابعیت ایرانی پدر

22- Code civil français, Titre I, De la nationalité Française, Lois 73-42 du 9/1/1973.

و انتقال آن به طفل معلوم الوالد، شاید بدین دلیل باشد که نسب و مشروعیت طفل در حقوق اسلامی بر مبنای نسب پدری استوار است. اما باید اذعان داشت که تابعیت پیوندی سیاسی است که در حقوق عمومی مطرح است و ارتباط میان اشخاص با یک دولت را برقرار می‌سازد. اراده یک دولت تعیین‌کننده پذیرش تابعیت اشخاص است. اما نسب و پیوند طفل به والدین به دلیل ایجاد حق بنوت و حق ابوت و ایجاد تکلیف برای والدین، به احوال شخصیه و حقوق مدنی اشخاص مربوط است که در حقوق خصوصی مطرح می‌شود.

۲. نادیده گرفتن تابعیت مادر می‌تواند محرومیت اطفال ناشی از مادران ایرانی را بدنبال داشته باشد. عدم پذیرش تابعیت ایرانی مادر در ایجاد تابعیت اصلی طفل، می‌تواند منجر به ایجاد تابعیت مضاعف یا آپاتریدی یا بی‌تابعیتی گردد. توضیح اینکه بر اساس بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، فرزندی که پدر او نامعلوم باشد؛ ولی ایرانی بودن مادر او مسلم باشد، از تابعیت اصلی ایران محروم می‌باشد. در این خصوص، قانون‌گذار ایرانی شاید خواسته است که تابعیت ایران را به مسئله نسب در حقوق خصوصی مرتبط سازد.

۳. تولد از پدر ایرانی، مشروط بر این است که این تولد ناشی از ازدواج و یک ارتباط صحیح و قانونی باشد. برای اینکه ازدواج قانونی باشد، ازدواج می‌بایست در دفاتر رسمی به ثبت رسیده باشد. در اینجا، قانون‌گذار تکلیف اطفال ناشی از ازدواج غیر رسمی همانند نکاح موقت یا نکاح دایمی که در

دفاتر رسمي ازدواج ثبت نشده است را مشخص نكرده است. اطفال مجهول الوالد كه نسب مادر ايراني آنان معلوم باشد، الزا ما اطفال نامشروع نيستند. بدین دليل كه نامشروع بودن اطفال نیاز به اثبات دارد و بر اساس قاعدة فراش اصل بر مشروعیت طفل و روابط مشروع والدین است.

٤. همچنین، در قانون تابعیت ایران تکلیف تابعیت اطفال ناشی از نزدیکی به شبهه نیز، به درستی مشخص نشده است؛ و بر اساس ماده ١١٦٥ قانون مدنی:

« طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق به طرفی می شود که در اشتباه بوده و در صورتیکه هر دو اشتباه بودند، ملحق به هر دو خواهد بود. »

ماده ١١٦٦ قانون مدنی نیز، با متنی مشابه با ماده قبلی مقرر می دارد که:

« هرگاه بواسطه وجود مانعی، نکاح بین ابویین طفل باطل باشد، نسبت طفل به هر یک از ابویین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و به دیگری نامشروع خواهد بود. در صورت جهل هر دو نسب طفل نسبت به هر دو مشروع است. »

بنابراین، منظور از طفل نامشروع، طفلی نیست که به واسطه نزدیکی به شبهه متولد شده است؛ بلکه منظور طفلی است که از رابطه نامشروع زنا متولد می شود^{١٢}. این اطفال اگر در ایران متولد شده باشند و پدر و مادرشان معلوم نباشد، اگرچه، می توانند مشمول بند ٣ ماده ٩٧٦ قانونی مدنی گردیده و دارای تابعیت ایرانی شوند؛ ولی، این امر

^{١٢} - رك: كاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، جلد ٢، شماره ٣٣٢.

، ایراد وارده بر بند ۲ ماده مزبور را مرتفع نمی سازد.

۵. ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی ایران، در عدم پذیرش نسب طبیعی مقرر می دارد :

« طفل متولد از زنا ، ملحق به زانی نمی شود. »؛ حال در موردی که طفلی از یک رابطه نامشروع متولد می شود، به واسطه ماده قانونی مذکور و حکم صریح آن هیچ پیوندی بین وی و مرد خطاکار ایجاد نمی شود ولی، به سبب اینکه تولد او توسط مادر ، امری کاملاً مشخص و بی تردید است.

همچنین، با توجه به ماده ۹۶۴ قانون مدنی که بر اساس آن :

« روابط بین ابویین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است ، مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود » ؛ چاره ای نیست جز اینکه طفل طبیعی را که ناشی از رابطه ای نامشروع است به مادرش نسبت دهیم و بالتبع ، تابعیت مادر نیز، به طفل انتقال یابد.

۶. عدم انتقال تابعیت مادر ایرانی به اطفال طبیعی، موجب می شود که علاوه بر بی هویتی و عدم شناسائی اطفال، حقوق و تکالیف آنان نیز، در پرده ای از ابهام بماند. با توجه به ماده ۹۶۵ قانون مدنی ایران مبنی بر این که :

« ولایت قانونی و نصب قیم تابع قانون دولت متبوع مولی، علیه خواهد بود »؛ لازم است که ابتدا تابعیت طفل معلوم باشد و سپس از روابط او با ابویین یا قیم وی صحبت کرد. در نتیجه، مجهول بودن تابعیت اطفال دارای مادران ایرانی می تواند به ابهام در وضعیت

حقوقی چنین اطفالی در حیطه حقوق خصوصی و احوال شخصیه آنان منجر گردد.

۷. پذیرش تابعیت مادر ایرانی در حقوق ایران را نمی توان به منزله تساوی اطفال مشروع و غیر مشروع در حقوق مدنی دانست. در اینجا، می بایست میان تابعیت و نسب قایل به تمایز بود. نسب مشروع ایجادگر حقوق و تکالیف میان والدین و اطفال مشروع می شود و نسب نامشروع هیچگونه علقه خویشاوندی میان طفل نامشروع با مرد و زن خطاکار نمی شود. پذیرش اطفال نامشروع به تابعیت ایران نیز، هیچگونه علقه و پیوندی قانونی و شرعی میان آنان بر قرار نمی کند؛ و در حقوق خصوصی موجد حق بنوت و فرزند طفل نامشروع نسبت به والدین مزبور نمی شود. تمایز میان تابعیت در حقوق ایران از نسب در حقوق مدنی می تواند در این خصوص موجه باشد.

ق